

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته عرض کردیم: شیخ انصاری در بحث لهُو سه عبارت دارد. ابتداء می فرماید: لهُو به دو چیز محقق می شود: یکی قصد تلّهی اگرچه فعلی که شخص انجام می دهد مصداق لهُو نباشد و دوم آنچه که فی نفسه لهُو باشد اگرچه شخص، قصد تلّهی نداشته باشد. بعد هم می فرماید: مرجع در لهُو عرف است؛ یعنی لهُو را عرف باید تفسیر کند و در ادامه می فرماید: حاکم به تحقق لهُو، وجدان مکلف است. گفتیم باید ببینیم مراد شیخ در این سه عبارت چیست؟ ایشان دقت خوبی در اینجا کرده است. این سه عبارت هر کدام مطلبی را می خواهد بیان کند که اگر بتوانیم این سه مطلب را از یکدیگر جدا کنیم فرمایش جناب شیخ را می فهمیم.

از این عبارت شروع می کنیم که مرجع در لهُو عرف است. اگر یک واژه ای در نصوص دینی ما آمده باشد و موضوع حکمی قرار گرفته باشد و برای این واژه تفسیر خاصی از طرف شارع بیان نشده باشد، قاعده این است که برای فهم معنای آن واژه سراغ عرف و لغت که نماینده عرف است برویم. حال می گوئیم: واژه لهُو (خود این واژه یا مشتقات آن مانند اَلهی) در نصوص ما وارد شده و تفسیر خاصی هم برای آن بیان نشده است؛ لذا مطابق قاعده مرجع در تفسیر آن عرف است. پس این عبارت جناب شیخ که مرجع در تفسیر لهُو، عرف است، مطابق قاعده است.

اما مراد شیخ از اینکه فرمود: حاکم به تحقق لهُو، وجدان است چیست؟ ایشان می خواهد بفرماید: بعد از اینکه ما تفسیر یک واژه را از عرف گرفتیم، در پیدا کردن مصداق برای این واژه مرجع خود مکلف است. به عنوان مثال در اسلام آمده است که «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام». از طرفی ضرر در آیات و روایات تفسیر نشده است؛ پس باید سراغ عرف برویم. عرف ضرر را به نقص جانی یا مالی و یا عرضی تفسیر می کند. حال بعد از اینکه معنای ضرر معلوم شد شخصی می خواهد بداند که آیا مثلاً روزه برای او ضرر دارد یا نه؟ در واقع می خواهد تطبیق مفهوم بر مصداق انجام بدهد. در اینجا حاکم، وجدان؛ یعنی علم یا اطمینان حضوری خود شخص است. پس مراد شیخ از عبارت مزبور این مطلب است.

و اما مطلب سوم این است که گاهی بعد از اینکه معنای یک واژه را از عرف گرفتیم، مجدداً به عرف مراجعه می کنیم برای اینکه آن معنا و مفهوم را باز کنیم. به عبارت دیگر دنبال شکافتن مفهوم از طریق عناصری که نزد عرف دخالت دارد، هستیم. مثلاً عرف، واژه «هتک» را به بی احترامی معنا می کند. در ادامه این سؤال پیش می آید که عرفی که هتک را به بی احترامی تفسیر می کند، در تحقق هتک، قصد را معتبر می داند یا نه؟ بررسی می کنیم می بینیم در برخی از موارد، قصد را معتبر می داند؛ یعنی اگر شخص، قصد بی احترامی نداشته باشد، هتک صدق نمی کند. اما در برخی از موارد قصد را معتبر نمی داند؛ اصطلاحاً می گویند قصد قهری وجود دارد. مثلاً اگر کسی پای خود را جلوی قرآن دراز کند، عرف این عمل را بی احترامی می داند ولو شخص چنین قصدی نداشته باشد. پس روشن شد که عرف تحقق هتک را به دو چیز می داند: یکی قصد هتک و دیگری عملی که ذاتاً هتک باشد ولو شخص قصد هتک نداشته باشد. پس ما در این فرایند در واقع آن ارتکاز عرف را باز کردیم. شیخ انصاری با عبارت «إن اللهو يتحقق بأمرین...» می خواهد همان ذهنیت و ارتکاز عرف از معنای لهُو را باز کند.